

بسم الله الرحمن الرحيم

امامت عامه و خاصه در احادیث امام رضا علیه السلام

محمد علی رضایی اصفهانی

چکیده

در این مقاله، با بررسی اصل امامت عامه و خاصه از منظر امام رضا علیه السلام روشن می‌شود که «امامت» یکی از اصول مورد توجه آن حضرت بوده، جایگاهی بلند در احادیث آن حضرت دارد، آن حضرت صفات و ویژگی‌های امام را بصورت مفصل بیان کرده است؛ از جمله این‌که: امامت، اساس اسلام و امام، رهبر دینی مردم است. امام، الگوی مردم در اعمال عبادی و غیر عبادی است. امام، مایه سربلندی مسلمانان و ضامن اجرای قوانین الهی است. امامت، با قانونگذاری و هدایت‌گری جامعه را نظام‌مند می‌کند. امام، رهبر سیاسی مردم است که از دین دفاع می‌کند و نقشی دشمن شکن دارد. امام مایه شفاعت امت در رستخیز و پناهگاه مردمان و نماینده خدا و حجت او در زمین است. مقام امامت همان جایگاه پیامبران الهی بلکه بالاتر از مقام نبوت است. امام، شخصیتی معصوم از گناه و لغزش است که فرشتگان با او سخن می‌گویند و مورد تأیید روح القدس است؛ دعایش مستجاب و از امور غیبی با خبر است. و در نهایت، امام، نور جهان افروز و آب حیات است که هر کس از او جدا شود، به ورطه گمراهی می‌غلطد. با توجه به صفات فوق، بشر عادی نمی‌تواند امام معصوم را بشناسد و نصب کند و امامان از سوی خدا نصب می‌شوند.

نخستین امامان، حضرت امام علی علیه السلام بوده و آخرین آن‌ها حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که از نسل امام رضا علیه السلام می‌باشد و حضرت عیسی علیه السلام پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد.

در پایان مقاله، به پیامدهای جدایی مردم از امامت اشاره شده که همانا گمراهی و هلاکت است. نیز به پیامدهای غلو در باره امامان اشاره شده که افتادن در دام کفر و شرک است.

کلیدواژه‌ها: احادیث، امام رضا علیه السلام، امامت عامه، امامت خاصه، مهدویت.

درآمد

امام، نور جهان افروز و آب حیاتی است که حیات سیاسی و اجتماعی انسان‌ها را بارور می‌کند و دنیا و آخرت بشر را نورانی می‌سازد، و او را به مسیر سعادت رهنمون می‌شود.

شناخت امام، یکی از مهم‌ترین وظایف مسلمانان است. طبق روایت، «هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است». (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۰۹)

اما شناخت صفات امامت و مصادیق آن، از مشکل‌ترین مسائل است. بهترین راه در این زمینه، استفاده از دلایل عقلی و نقلی است که یکی از مهم‌ترین منابع آن، احادیث اهل بیت علیهم السلام است.

در این میان، سخنان امام رضا علیه السلام از ارزش ویژه‌ای برخوردار است، چرا که آن حضرت در عصری زندگی می‌کرد که بدون تقیه می‌توانست مطالب و دلایل امامت را بیان کند. نشست‌های علمی آن بزرگوار با دانشمندان ادیان و مذاهب گوناگون، زمینه بیان این مطالب را بیشتر فراهم کرد.

نوشتاری که در پیش رو دارید، مجموعه‌ای از احادیث نقل شده از آن حضرت است که به شیوه‌ای نوین دسته‌بندی شده، با توضیح مختصری ارائه می‌گردد.

اول. ضرورت و لزوم پیشوای معصوم برای مردم

عقل هر انسان، حکم می‌کند که جامعه نمی‌تواند بدون نظام و نظم و رهبر باشد؛ چرا که گرفتار هرج و مرج می‌شود و اجرای احکام الهی دشوار می‌گردد و در نتیجه، دین مردم، سست و مضمحل می‌شود. در چنین جامعه‌ای، عموم مردم زیان می‌بینند. امام رضا علیه السلام نیز بر این مطلب تأکید کرده، با بیانات مختلف، آن را توضیح داده است.

۱. نقش امامت در دین

الف. امامت، اساس اسلام: «ان الإمامة أسُّ الإسلام النَّامِي و فرغَةُ السَّامِي» «در حقیقت، امامت و رهبری، اساس رشد دهنده اسلام و فرعِ عالی آن است». (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۹۸)

در این سخن به دو مطلب اساسی درباره امامت اشاره شده است؛

نخست اینکه امامت، از اصول اساسی اسلام و ضامن بقا و رشد اسلام است.

دوم اینکه امامت یکی از نتایج عالی تعالیم اسلام است که در مقام عمل پس از پیدایش اسلام، تحقق می یابد.

ب. امامت، رهبری دین: «ان الامامة زمام الدین»؛ «امامت، پیشوایی و صاحب‌اختیاری دین است». (کلینی، همان).

یعنی امام، رهبری امور دینی مردم را از طرف خدا به دست می گیرد و بر اساس تعالیم الهی، عقاید و اخلاق مردم را جهت دهی می کند و احکام الهی را بیان و اجرا نماید.

ج. امامت، سنگر دفاع از دین: «و الامام ... يذبّ عن دين الله»؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۷۷) «والذاب عن حرم الله»؛ (صدوق، همان) «الامام ... حافظ لدين الله». (صدوق، همان)

در این سخنان بر سه نقش اساسی امامت تأکید شده است؛

اول اینکه امام، حافظ دین الهی است و با بیان، تقویت و اجرای آن، از اضمحلال دین جلوگیری می کند.

دوم اینکه، هنگام تهاجم فرهنگی به دین خدا، امامت سنگر دفاع از دین می شود و با سلاح منطق و برهان از دین دفاع می کند. همان طور که هنگام حمله نظامی، امام، فرمانده کل قوای مسلمانان است.

سوم اینکه پیشوای مسلمانان، پاسدار حدود الهی است و اجازه نمی دهد در جامعه اسلامی، حرمت احکام الهی، شکسته شود.

د. امامت، مایه نظام مندی دین: «الامام ... نظام الدین»؛

یکی از نقش‌های امامت و رهبری، آن است که به تنظیم امور دینی مردم می‌پردازد؛ یعنی نظام‌سازی می‌کند، و نظام اعتقادی، نظام اخلاقی، نظام قضایی، نظام سیاسی، نظام اقتصادی و... را بر اساس قرآن، سنت و عقل، باز سازی و اجرا می‌کند، تا مردم از آن‌ها بهرمنند شوند.

۲. نقش امامت در عبادات

الف. امامت، مایه اتمام عبادات: «بالإمام تمام الصلاة و الزکاة و الصیام و الحج و الجهاد و توفیر الفیء و الصدقات...»؛ «به واسطه رهبری و امامت نماز، زکات، روزه، حج و جهاد کامل و تمام می‌شود، و غنایم و صدقات، ذخیره سازی می‌شود». (صدوق، همان)

امام، از سویی جزئیات احکام نماز، روزه، زکات، حج و جهاد را بیان می‌کند و زمینه کامل شدن آن‌ها را فراهم می‌نماید، و از سوی دیگر عبادت بدون اعتقاد به امامت، صحیح است؛ اما مقبول نیست؛ یعنی امامت، شرط قبولی اعمال عبادی است و به وسیله امامت، اعمال عبادی، کامل و تمام می‌شود.

امام، جامعه نظام اقتصادی اسلام را سامان دهی و اجرا می‌کند و غنایم و صدقات و مالیات‌های اسلامی - مانند خمس و زکات - را جمع آوری می‌کند و بیت المال مسلمانان را غنی می‌گرداند؛ تا جامعه اسلامی پشتوانه اقتصادی قوی داشته باشد. مسلماً بدون رهبری، این امور مهم، ضعیف یا تعطیل می‌شوند.

ب. امام، الگوی اعمال عبادی: «الامام... معدن القدس و الطهارة و النسک و الزهادة و العلم و العبادة»؛ «امام سرچشمه قداست، پاکی، اعمال، زهد، علم و عبادت است». (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۲۲۰)

امامت، سرچشمه کارهای نیک و الگوی افراد جامعه در این زمینه است. مردم از امام خود، اعمال و عبادت صحیح را می‌آموزند.

۳. نقش امامت در دنیای مردم (نقش‌های سیاسی، اجتماعی، قانونگذاری و...):

الف. امامت، مایه نظام مندی جامعه اسلامی «ان الامامة... و نظام المسلمین» (صدوق، همان)

ب. امامت، مایه اصلاح دنیای مردم «ان الامامة... و صلاح الدنيا» (صدوق، همان)

ج. امامت، مایه سربلندی مسلمانان و مؤمنان «ان الامامة... و عز المؤمنین» (صدوق، همان) «الامام... و عزّ المسلمین» (صدوق، همان)

د. امامت، ضامن اجرای قوانین «بالامامة... و امضاء الحدود و الاحکام» (صدوق، همان) «والامام... یقیم حدود الله» (صدوق، همان)

یکی از تأثیرات مهم رهبری در جامعه اسلامی، آن است که امور دنیای مسلمانان را نظام می‌بخشد؛ یعنی نظام مدیریت سیاسی و اقتصادی و نظامی مردم را سامان می‌دهد. این نظام‌مندی نهادهای جامعه، موجب قدرتمندی و عزت مومنان در درون جامعه و در سطح بین‌المللی می‌شود. همین سازماندهی امور مدیریتی؛ زمینه ساز اجرای حدود و احکام الهی در سطح جامعه می‌شود؛ یعنی رهبری با استفاده از بازوهای اجرایی و مدیریتی با متجاوزان برخورد می‌کند و گناهکاران را تنبیه می‌کند و به این طریق جامعه صالح و سعادت‌مند می‌شود.

ه. امامت، نهاد قانونگذاری: «والامام یحلل حلال الله و یحرّم حرام الله»؛ «امام، حلال الهی را جایز و حرام الهی را ممنوع می‌سازد.» (صدوق، همان)

قانونگذاری حق خدا است؛ چون خالق، مالک و صاحب اختیار مردم است. اما خدای متعال در برخی حوزه‌ها حق قانونگذاری را به پیامبر و امام واگذار کرده و از این رو دستور داده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و زمامداران الهی اطاعت کنید. [۲]

بنابراین امام مسلمانان حق دارد در چارچوب قوانین کلی الهی که در قرآن بیان شده است، برخی مقررات اجرایی را تشریح کند؛ یعنی برخی امور را حلال یا حرام اعلام نماید؛ همان طور که از باب احکام حکومتی می‌تواند قوانین خاصی وضع نماید؛ تا احکام کلی الهی در جامعه اجرا شود.

و. امامت هدایتگر مردم: «والامام... و یدعو الی سبیل ربّه بالحکمه و الموعظة الحسنة و الحجّة البالغة»؛ «امام، با حکمت و نصیحت نیکو و دلایل قاطع، مردم را به سوی راه پروردگار فرا می‌خواند.» (صدوق، همان: ج ۱، ص ۲۱۶) «الامام... الداعی الی الله». (صدوق، همان: ۲۱۹) «الامام... راع {داع} لاینکل». (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

از مهم‌ترین نقش‌های امام و پیشوای مسلمانان، راهنمایی مردم به سوی خدا است. امام، مردم را مجبور نمی‌نماید و به سوی نفس خویش دعوت نمی‌کند؛ بلکه فقط دعوت کننده به سوی خدا است؛ یعنی نقش راهبردی و راهنمایی دارد. او در اجرای این وظیفه خود کوتاهی نمی‌کند؛ بلکه با استفاده از برهان‌های منطقی و دلایل قاطع، مردم را به سوی حق فرا می‌خواند و آن‌ها را نصیحت و موعظه نیکو می‌کند.

ز. امامت، دشمن شکن: «الامام... و غیظ المنافقین و بوار الکافرین». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

یکی از نقش‌های اجتماعی رهبری، مبارزه با دشمنان داخلی و دشمنان خارجی است؛ چرا که همواره جامعه اسلامی از درون و برون تهدید می‌شود. دشمنان داخلی همان منافقان هستند که به ظاهر مسلمانند ولی در باطن، همدست کفار هستند و دشمنان خارجی، همان کافران هستند. رهبر اسلامی همچون سدی برابر هر دو گروه ایستاده است و از این رو مورد خشم منافقان قرار می‌گیرد و زمینه ساز نابودی کافران می‌شود.

ح. امام، رهبر سیاسی مردم: «الامام... عالم بالسیاسة مفروض الطاعة قائم بأمر الله ناصح لعباد الله»؛ «امام، از سیاست آگاه است و اطاعت او واجب است و بر پا دارنده دستورات الهی و خیرخواه بندگان خدا است». (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

یکی از مهم‌ترین نقش‌های امامت در جامعه اسلامی و سطح بین‌المللی، رهبری سیاسی است. امام، رهبر سیاسی کلان جامعه اسلامی است. رهبر جامعه اسلامی، سیاست‌های کلان نظام اسلامی را تعیین می‌کند. البته این سیاست‌ها در چارچوب دستورات الهی و بر اساس خیرخواهی برای مردم است. از آنجا که اطاعت امام و رهبر اسلامی واجب است، این سیاست‌ها در ارکان جامعه جریان می‌یابد و اجرا می‌شود.

۴. نقش امامت در رستاخیز

امامت مایه شفاعت: «و یشفع» (صدوق، همان: ص ۲۱۳)

بر اساس آیات قرآن کریم، شفاعت با رخصت الهی [۳] و درباره کسانی که مورد رضایت الهی باشند انجام می‌شود. [۴]

شفاعت امام در رستاخیز، تجلی هدایت او در دنیا است، و شفاعت پذیری مردم در قیامت، تجلی هدایت پذیری آنها در دنیا است؛ یعنی کسانی که در دنیا پیرو امام باشند، در دنیا به سوی سعادت رهنمون می‌شوند و در نتیجه در قیامت از دوزخ نجات می‌یابند و به بهشت راه می‌یابند و اگر در این راه، گرفتار لغزش و انحراف و خطا شده باشند، با کمک امامت نجات می‌یابند.

دوم. جایگاه امامت در جهان‌شناسی و انسان‌شناسی اسلام

۱. امام، جانشین و امین خدا در زمین: «ان الامامة خلافة الله عزوجل...»؛ «در حقیقت، امامت، جانشینی خدای متعال است». (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

«الإمام أمين الله في أرضه»؛ «امام، امین خدا در زمین او است». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

«و خليفة في بلاده»؛ «[امامت] جانشینی خدا در شهرهای اوست». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

در آیات قرآن آمده است که خدای متعال حضرت آدم علیه السلام را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داد [۵]. از طرفی می‌دانیم خدای متعال همه جا حاضر است و در مکانی غایب نیست تا جانشین بخواهد؛ پس این، جانشین مقامی است نه مکانی؛ یعنی اختیارات خاصی به حضرت آدم علیه السلام عطا شد. از طرف دیگر، حضرت آدم علیه السلام به عنوان شخص، جانشین آدم نشد؛ بلکه او نماینده بشریت بود.

و از طرف سوم روشن است که همه انسان‌ها شایستگی لازم را برای جانشینی خدا ندارند؛ پس برخی انسان‌های کامل، شایستگی دارند که جانشین و نماینده خدا در زمین باشند، و این افراد، همان امامان الهی هستند که می‌توانند امانت دار خوبی برای این مقام (خلیفة اللهی) باشند.

۲. مقام امامت بالاتر از نبوت: «ان الامامة خصّ الله عزوجل بها ابراهيم الخليل عليه السلام بعد النبوة و الخلة مرتبة ثالثة و فضيلة شرفه بها و اشاد بها ذكره فقال عزوجل: اني جاعلك للناس اماما»؛ «در حقیقت، امامت، مقامی است که خداوند عزوجل به ابراهیم خلیل علیه السلام اختصاص داد، و این اختصاص، بعد از مرحله نبوت و دوستی به او داده شد. و فضیلتی بود که ابراهیم علیه السلام بدان شرافت یافت و آوازه‌اش بدان بلند شد. خداوند عزوجل فرمود: «به راستی که من تو را برای مردم امام قرار دادم». (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

در این کلام، اشاره به آیه قرآن [۶] درباره حضرت ابراهیم است که بعد از امتحانات متعدد مقام امامت به او عطا شد؛ بنابراین مقام امامت، مقامی معنوی، سیاسی و اجتماعی است که از مقام نبوت بالاتر است؛ چون پیامبران، خبرگزاران الهی هستند؛ اما امامان مجریان این اخبار و هدایت گران بشر هستند. از این رو ممکن است کسی پیامبر باشد، اما امام نباشد و کسی دیگر امام باشد اما پیامبر نباشد و اشخاصی مثل ابراهیم علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هم امام و هم پیامبر باشند.

۳. مقام امامت، مقام پیامبران: «ان الامامه هی منزله الانبياء»؛ «در حقیقت، امامت، جایگاه پیامبران است.» (صدوق، همان.)

همان طور که در قرآن بیان شده است، خدای متعال مقام امامت را به افرادی همچون ابراهیم علیه السلام داده است؛ [۷] بنابراین امامت، ویژه افرادی کمال یافته در حد پیامبران الهی است. البته امامت با نبوت ملازم نیست؛ یعنی ممکن است امام، پیامبر باشد یا نباشد.

۴. امام، حجت الهی: «و حجتہ علی عبادہ»؛ «امام، حجت خدا بر بندگان او است»، یعنی دستورات الهی، به وسیله رهبر جامعه اسلامی به مردم ابلاغ می‌شود، و بعد از آن، عذری برای مخالفت با دستورات الهی وجود ندارد؛ امام، پاسخ گوی مردم در امور دینی و صاحب معجزه و کرامت است؛ از این رو دلیل قاطع بر حقانیت دین و تمام کننده حجت الهی بر مردم است.

۵. فرشتگان با امام سخن می‌گویند؛ «یکون محدثاً»؛ «امام، مخاطب گفت و گوی فرشتگان الهی] است [= مطالب را به او الهام می‌کنند.]» (صدوق، همان: ص ۲۱۲).

در آیات متعدد قرآن از سخن گفتن فرشتگان الهی با پیامبران یاد شده و در چند مورد نیز سخن گفتن فرشتگان با غیر پیامبران ذکر شده است؛ همچون سخن گفتن فرشتگان با حضرت مریم؛ [۸] بنابراین سخن گفتن فرشتگان با امامان، امری ممکن است. [۹] بلکه برای ابلاغ دستورات و هدایت‌های الهی، امری ضروری است. کسی که رهبری جامعه اسلامی را در دست دارد، همواره نیازمند راهنمایی الهی است که از طریق الهام یا فرشتگان به وی ابلاغ می‌شود.

حتی در برخی احادیث آمده است که فرشتگان الهی در گوش دل هر انسان، زمزمه می‌کنند و کارهای نیک را به او یاد آوری می‌نمایند. [۱۰]

۶. امام از مردم به مردم سزاوارتر: «يكون أولى الناس بالناس منهم بأنفسهم»؛ «امام، سزاوارترین مردم به مردم است به طوری که از خود مردم نسبت به آنها سزاوارتر است». (صدوق، همان: ص ۲۱۲)

براساس آیات قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از خود مؤمنان نسبت به آنان سزاوارتر است؛ [۱۱] یعنی دستورات او مقدم بر دستورات شخصی افراد مؤمن است. بر اساس روایت فوق، این مقام، مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست و هر امام معصومی اینگونه است.

۷. امام معصوم از گناه و نقص: «الإمام المطهر من الذنوب المبرأ من العيوب»؛ «امام، از گناهان پاک و از عیب‌ها بدور است». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

«الإمام... معدن القدس و الطهارة»؛ «امام، منبع پاکی و طهارت است». (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

«و هو معصوم مؤيد موفق مسدد قد أمن من الخطايا و الزلل و العثار يخصه الله عزوجل بذلك ليكون حجته على عباده و شاهده على خلقه»؛ «امام، معصوم و مورد تأیید و موفق [به انجام وظایف الهی] استوار در انجام وظایف به تأیید الهی است که از خطا و لعزش‌ها مصون است. خدای متعال این ویژگی را به امام بخشید، تا حجت خدا بر بندگانش و گواه بر آفریدگانش باشد». (صدوق، همان)

امامان، جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند و وظایف آن حضرت را در تبیین دین و ابلاغ و اجرای آن به عهده دارند، و حجت الهی بر مردم به شمار می‌آیند؛ یعنی سخن و عمل آنها الگوی مسلمانان است و باید طبق دستورات آنها عمل شود. کسی که در این مقام خطیر قرار دارد، اگر گرفتار خطا و گناه شود، اعتماد مردم از او سلب می‌شود و نمی‌تواند وظایف فوق را انجام دهد؛ از این رو عقل حکم می‌کند که باید امام معصوم باشد.

۸. ادعای امام، مستجاب: «يكون دعاؤه مستجاباً حتى انه لو دعا على صخرة لانشقت بنصفين»؛

«دعای امام، مورد قبول خدای متعال قرار می‌گیرد؛ به طوری که اگر دربارهٔ صخره‌ای بخواید [و دعا کند] به دو نیم تقسیم می‌شود». (صدوق، همان: ص ۲۱۲)

از این روست که ما از امامان معصوم علیهم السلام می‌خواهیم که برای ما دعا کنند و واسطه شوند که خدا حاجات ما را برآورده کند.

۹. امام، آگاه از امور غیبی و آینده: علم امامان معصوم علیهم السلام از چند طریق است، نخست از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که بسیاری از مطالب را به آن‌ها آموخته و نسل به نسل منتقل شده است. دوم از طریق الهامات الهی و اتصال به عالم غیب و سوم از طریق قرآن کریم و تدبر در آن است.

الف. آگاهی از نام شیعیان تا روز رستاخیز: «تكون عنده صحيفة فيها أسماء شيعتهم إلى يوم القيامة و صحيفة فيها أسماء أعدائهم إلى يوم القيامة»؛ «نزد امام، نوشته ای است که در آن، نام شیعیان تا روز رستاخیز ثبت شده است. نیز نوشته ای هست که نام دشمنان آن‌ها تا روز رستاخیز ثبت شده است». (صدوق، همان)

آگاهی امام از مسائل و حوادث و نام‌های شیعیان، همچون آگاهی و تسلط بر اطلاعات زیادی است که در یک لوح فشرده رایانه‌ای جمع آوری شده و هرگاه بخواهیم بدان‌ها دست می‌یابیم.

البته علم و آگاهی امامان از نام شیعیان و دشمنان، به معنای نفی اختیار انسان‌ها در انتخاب راه نیست؛ بلکه تغییر و بداء در این مسائل و علوم، ممکن است؛ چون علم به این نام‌ها، همراه علم به اختیار انسان است [۱۲].

ب. اعمال بندگان را می‌بیند: «بینه و بین الله عمود من نور یری فيه أعمال العباد و كلما احتاج إليه لدلالة اطلع عليه و يبسطه فيعلم و يقبض عنه فلا يعلم»؛ «بین امام و خدای متعال، ستونی از نور است که در آن، کارهای بندگان را مشاهده می‌کند و هرگاه نیازمند اطلاعاتی باشد، از آن‌ها آگاه می‌شود و [اطلاعات فشرده] برای او باز و گسترده می‌شود و بدانها علم می‌یابد، و [آگاهی] بسته می‌شود و از آن‌ها آگاه نمی‌شود». [۱۳] (صدوق، همان: ص ۲۱۳)

ج. آگاهی از حوادث آینده از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «كل ما أخبر به من الحوادث التي تحدث قبل كونها فذلك بعهد معهود إليه من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم توارثه و عن آبائه عنه و يكون ذلك

مما عهد اليه جبرئيل من علام الغيوب عزوجل؛ « هرچه از حوادث آینده که امام عليه السلام قبل از وقوع آنها خبر می دهد، از طریق مشخص از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دست آورده است؛ یعنی از پدران ارث برده است و آن اخبار در اصل، از جبرئیل از خدای دانای اسرار رسیده است». (صدوق، همان: ص ۲۱۳)

همان طور که گذشت، یکی از منابع علم امامان معصوم عليهم السلام اطلاعاتی است که از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام رسیده، سپس به فرزندان معصومش منتقل شده است.

د. امام، از دل و ذهن مردم با خبر است: «قال: «فما وجه اخباركم بما في قلوب الناس؟» قال عليه السلام: أما بلغك قول الرسول صلی الله علیه و آله و سلم: اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله؟» قال: «بلى»؛ قال: «فما من مؤمن إلا وله فراسة ينظر بنور الله على قدر إيمانه و مبلغ استبصاره و علمه و قد جمع الله للأئمة منا ما فرقه في جميع المؤمنين»؛ شخصی از امام رضا علیه السلام پرسید: چگونه شما از دل های مردم خبر می دهید؟

حضرت در پاسخ فرمودند: «آیا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تو نرسیده است که فرمود: از زیرکی و فراست مؤمن بپرهیزید و خود را حفظ کنید که مؤمن با نور الهی به امور نظر می کند؟» پرسش کننده گفت: «آری.»

حضرت فرمود: «هیچ مؤمنی نیست، مگر آنکه زیرکی و فراستی دارد و به اندازه ایمانش و مقدار بینش و دانشی که دارد، با نور الهی به امور می نگرد، و خدا همه فراست هایی را که در مؤمنان پراکنده ساخته، در امامان اهل بیت عليهم السلام جمع کرده است». (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۴، ص ۱۲۹)

هـ سرچشمه الهی علم امام: «إن الأنبياء والأئمة يوفقههم الله و يؤتاهم من مخزون علمه و حكمه ما لا يؤتاه غيره فیکون علمهم فوق كل علم أهل زمانهم...»؛ «در حقیقت، خدا پیامبران و امامان را توفیق می دهد و از منبع علم و حکمتش به آنها چیزهایی عطا می کند که به دیگران نمی دهد؛ بنابراین دانش آنان بالاتر از دانش اهل زمانشان است». (صدوق، همان: ج ۱، ص ۲۲۰)

«إن العبد إذا اختاره الله عزوجل لأمر عباده... ألهمه العلم إلهاماً فلم يعى بعده بجواب»؛ «در حقیقت، هنگامی که خدای متعال بنده‌ای را برای رسیدگی به امور بندگان انتخاب می‌کند... دانشی به او الهام می‌کند که بعد از آن، در جواب باز نمی‌ماند». (صدوق، همان)

۱۰. امام میراث دار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان

الف. امام، جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان پیشین علیه السلام: «إن الامامة... وارث الأوصياء... و خلافة الرسول و مقام أمير المؤمنين و ميراث الحسن و الحسين»؛ «در واقع امامت، وراثت اوصیا و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و میراث حسن علیه السلام و حسین علیه السلام است...». (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

امامان معصوم علیهم السلام جانشینان بحق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بر این مطلب در موارد متعدد، تأکید کرده است؛ از جمله در جریان غدیر خم و نصب امام علی علیه السلام به امامت.

سپس این خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان امانتی الهی از امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام رسید و آن گاه به امام حسین علیه السلام و فرزندان معصوم ایشان رسید و اکنون این قبای فاخر به قامت حجت بن الحسن علیه السلام آراسته شده است.

البته وراثت در این جا به معنای حکومت پادشاهی و ارث بردن پسر از پدر نیست؛ بلکه این وراثت بر اساس شایستگی افراد برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که خدا از آن‌ها اطلاع دارد و امام را بر اساس آن مشخص می‌سازد؛ از این رو امامت در نسل امام حسین علیه السلام قرار گرفت، ولی در نسل امام حسن علیه السلام قرار نگرفت.

ب. سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد امام علیه السلام: «و یكون عنده سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سیفه ذوالفقار»؛ «اسلحه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزد اوست و شمشیرش ذوالفقار است». (صدوق، همان: ص ۲۱۲)

این مطلب از طرفی می‌تواند اشاره بدان باشد که امام و رهبر جامعه اسلامی، همچون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه مسلح و آماده مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی اسلام است. از طرف دیگر اشاره بدان است که امامان معصوم، همان طور که وارث مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند، وارث میراث‌های گرانبها و یادگارهای نمادین آن حضرت هستند.

ج. کتاب جامعه نزد امام: «و تكون عنده الجامعة و هی صحیفه طولها سبعون ذراعاً فیها جمیع ما ینحتاج الیه ولد آدم»؛ «کتاب جامعه، نزد امام معصوم علیه السلام است و آن، نوشته ای است که طول آن، هفتاد ذراع [حدود ۳۵ متر] است و در آن، همه نیازمندی‌های فرزندان آدم وجود دارد». (صدوق، همان)

براساس روایات، کتاب جامعه توسط امیرالمؤمنین علیه السلام تهیه گردید و مطالب دینی و شرعی در آن، گرد آوری شد. (کلینی، همان: ص ۲۳۸)

د. کتاب جفر، نزد امام: «یکون عنده الجفر الأكبر و الأصغر اهاب ماعز و اهاب کبش فیهما جمیع العلوم حتی أورش الخدش و حتی الجلدۀ و نصف الجلدۀ و ثلث الجلدۀ»؛ «کتاب جفر بزرگ و کوچک، نزد امام معصوم است، که بر پوست بز و گوسفند [نوشته شده] است و در آن، همه علوم، حتی حکم خراش و ضربه تازیانه و نصف و ثلث آن بیان شده است».

بر اساس روایات، کتاب «جفر» توسط امیرالمؤمنین علیه السلام تهیه و احکام الهی در آن، گردآوری شد. سپس هر امامی، آن را به امام بعد از خود سپرده است.

ه. مصحف فاطمه علیه السلام نزد امام: «یکون عنده مصحف فاطمه»؛ «مصحف فاطمه نزد امام است». (صدوق، همان)

در روایات، از کتابی با عنوان «مصحف فاطمه علیه السلام» یاد شده که حاصل مکالمات حضرت زهرا علیها السلام با فرشتگان است. و در هر عصر، نزد امام آن عصر، امانت است.

۱۱. امام تأیید شده به وسیله روح القدس: «إن الإمام مؤید بروح القدس»؛ «در حقیقت، امام، با روح القدس تأیید می‌شود». (صدوق، همان: ص ۲۱۳)

از امام رضا علیه السلام حکایت شده است:

ان الله عزوجل قد أيدنا بروح منه مقدسه مطهرة ليست بملك لم تكن مع أحد ممن مضى إلا مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و هي مع الأئمة منا تسددهم و توفقهم و هو عمود من نور بيننا و بين الله عزوجل.

«خداوند عزوجل ما را با روح الهی تأیید کرده است؛ روح پاک و مطهری که فرشته نیست و با گذشتگان همراهی نکرده است، مگر با رسول خدا. این روح الهی، با امامان از ما اهل بیت است و آنان را تأیید می‌کند و موفق می‌سازد، و آن، ستونی از نور است که بین ما و خدای متعال قرار دارد». (صدوق، همان: ج ۲، ص ۲۰۰)

در قرآن کریم مکرر از فرشته‌ای به نام «روح القدس» یاد شده که قرآن، توسط او بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است. [۱۴] در برخی آیات نیز از فرشته نازل کننده وحی، با عنوان جبرئیل یاد شده است. [۱۵] حضرت عیسی علیه السلام نیز به وسیله روح القدس تأیید می‌شد. [۱۶] در روایت اول نیز آمده است که امامان معصوم علیهم السلام با روح القدس تأیید می‌شوند.

اما در روایت دوم آمده است: «موجودی که فرشته نیست»؛ یعنی روح الهی و پاک، همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام بوده و آنان را تأیید می‌کند؛ یعنی علاوه بر روح القدس که تأیید کننده پیامبران الهی است، درباره پیامبر اسلام و امامان معصوم، تأیید کننده ویژه‌ای به نام روح الهی وجود دارد که پیوند نورانی امام را با خالق هستی برقرار می‌کند و زمینه ساز موفقیت‌های آنها است. شاید از این رو است که در سوره قدر از «فرشتگان» کنار «روح» نام برده شده است. [۱۷] در برخی روایات و تفاسیر نیز آمده است که «روح» موجودی بزرگ تر از فرشتگان و غیر از جبرئیل است. [۱۸]

۱۲. امامت، نور جهان افروز و آب حیات: «الإمام كالشمس الطالعة للعالم و هي بالأفق بحيث لاتنالها الأيدي و الأبصار. الإمام البدر المنير و السراج الزاهر و النور الساطع و النجم الهادي في غياهب الدجى و البيد القفار و لجاج البحار. الإمام الماء العذب على الظما و الدال على الهدى و المنجى من الردى. الإمام النار على اليفاع الحار لمن اصطلى به و الدليل فى المهالك، من فارقه فهالك. الإمام السحاب الماطر و الغيث الهاطل و الشمس المضيئة و الأرض البسيطة و العين الغزيرة و الغدير و الروضة»؛

امام همچون خورشید جهان افروز است و در افق بلندی قرار دارد که دست‌ها و چشم‌ها به او نمی‌رسد. امام، ماه فروزان و چراغ روشن‌گر و نور پر فروغ و ستاره هدایت‌گر در تاریکی‌ها و بیابان‌های خالی و دل‌دریاها است. امام، آب‌گوارای تشنگان و راهنمای هدایت‌پیشه و نجات‌گر از پرتگاه‌ها است. امام، آتشی بر تپه‌ای داغ است برای کسی که تحمل او را داشته باشد و راهنمای انسان‌ها در هلاکت‌گاه‌ها است. هرکس از امام جدا شود، هلاک می‌شود. امام، ابر باران‌زا است؛ بارانی پرپشت و خورشید فروزنده و آسمان سایه‌دار و زمین گسترده و چشمه پر آب و برکه و باغ است». (مجلسی، همان: ج ۲۵، ص ۱۲۳)

۱۱۳. امام رفیق‌مهربان و پناهگاه: «الإمام الأمين الرفیق والاخ الشقیق {الشفیق} و مفرع العباد فی الداهیه»؛ «امام، فردی امین و رفیق و برادری مهربان و پناهگاه مردم در مشکلات و حشتناک است». (مجلسی، همان: ج ۲۵، ص ۱۲۴)

آری؛ رهبر جامعه اسلامی باید این‌گونه باشد که در عین صلابت و انجام وظیفه، دوست مردم باشد؛ به‌گونه‌ای که مردم در مشکلات، او را پناهگاه خود بدانند و مشکلات و حشتناک را با او در میان‌گذارند و از او راهکار و کمک بخواهند.

۱۴. فضایل امام، موهبتی الهی: «الامام... مخصوص بالفضل کله من غیر طلب منه له و لا اکتساب بل اختصاص من المفضل الوهاب»؛ «فضائل ویژه امام، همه بدون درخواست او و غیر اکتسابی است. این فضایل از سوی فضیلت‌دهنده بخشنده [= خدای متعال] به امام اختصاص یافته است». (مجلسی، همان)

این سخن، به معنای جبر نیست، بلکه مقصود، فضایل ویژه امامت مثل عصمت و تأیید با روح القدس است که مواهب الهی است، و ظرفیت اخلاقی و علمی و روحی امام در نزول این مواهب الهی، مؤثر است. آری؛ تقوا، تزکیه نفس و عبادت‌های امام، زمینه‌ساز الطاف الهی است.

۱۵. دارای شرح صدر الهامات علمی و توفیقات الهی: «... و إن العبد إذا اختاره الله عزوجل لأمر عباده شرح صدره لذلك و أودع قلبه ینابیع الحکمة و ألهمه العلم إلهاماً فلم یعی بعده بجواب ولا یحیر فیهِ عن الصواب و هو معصوم مؤید موفق مسدد قد أمن الخطایا و الزلل و العثار یخصه الله عزوجل بذلک لیكون حجته علی عباده و شاهده علی خلقه و <ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم>»؛

«در حقیقت، هنگامی که خدای متعال، بنده ای را برای رسیدگی به کارهای بندگان انتخاب می‌کند، شرح صدر [سینه ای گشاده و طاقت تحمل مشکلات] را در آن باره به او عطا می‌کند، و منابع حکمت را در دل او به ودیعت می‌گذارد، و علم را به او الهام می‌کند؛ به طوری که پس از آن، از جواب مسائل باز نمی‌ماند، و در پاسخ صحیح، حیران نمی‌شود. امام، معصوم و مورد تأیید و با توفیق و استوار در انجام وظایف به تأیید الهی است که از خطا و لغزش‌ها مصون است. خدای متعال، این ویژگی را به امام بخشید، تا حجت خدا بر بندگان و گواه بر آفریدگانش باشد، و این موهبت الهی است که به هر کس بخوهد، عطا می‌کند و خدا دارای موهبتی عظیم است». (مجلسی، همان: ص ۱۲۷)

سوم. شیوه شناخت و تعیین امام معصوم

۱. تعیین امام با نصب الهی

دست خرد انسان‌های عادی، از تعیین امام معصوم، کوتاه است.

عن الرضا علیه السلام: «إن الإمامة أجل قدرأ و أعظم شأنأ و اعلی مكانأ و أمتع جانبأ و أبعد غوراً من أن يبلغها الناس بعقولهم أو ينالوها بأرائهم أو يقيموا إماماً باختيارهم»؛

«قدر و شأن امامت، بزرگتر و جایگاه آن، بالاتر و خطیرتر و دورتر از دسترس است که عقل انسان‌ها بدان راه یابد و در دسترس آرای مردم قرار گیرد، و امامی را با انتخاب خود نصب کنند». (صدوق، همان: ص ۲۱۷)

.... «فمن ذالذی يبلغ معرفه الامام و یمكنه اختیاره؟ هیهات هیهات! ضلّت العقول و تاهت الحلوم و حارت الألباب و حسرت العیون و تصاغرّت العظماء و تحیرت الحکماء و تقاصرت الحلماء و حصرت الخطباء و جهلت الألباء و کلت الشعراء و عجزت الأدباء و عیبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضیله من فضائله فأقرت بالعجز و التقصیر و کیف یوصف له أو ینعت بکنهه أو یفهم شیئی من أمره أو یوجد من یقوم مقامه...»؛

«چه کسی است که به شناخت [کامل] امام دسترسی پیدا کند و بتواند امام را انتخاب کند؟ بعید است بعید است! عقل‌ها منحرف شدند، خردها مضطرب گشتند، خردمندان حیران ماندند، چشم‌ها حسرت زده شده، بزرگان کوچک گشتند، حکیمان متحیرماندند، شکیبایان کم آوردند، گویندگان در تنگنا قرار گرفتند، زیرکان

ناآگاه ماندند و شعرا بازماندند. ادیبان ناتوان شدند و افرادِ بلیغ نتوانستند برخی ویژگی‌ها و فضایل امام را وصف کنند. پس به ناتوانی و کوتاهی خود اقرار کردند. چگونه ژرفای وجودی امام را وصف کنند یا چیزی از او درک کنند یا جانشین او را بیابند...؟» (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

امام معصوم باید ویژگی‌هایی مثل عصمت، معنویت، ارتباط با عالم غیب، دانش افزون تر و شایستگی‌های مدیریتی والا داشته باشد و شناخت این خصلت‌های درونی، برای مردم عادی ممکن نیست؛ از این رو امام معصوم را نمی‌توان با انتخابات تعیین کرد.

۲. علم و استجاب دعا، دو راه اساسی شناخت امام

« دلالت‌ه فی خصلتین فی العلم و استجاب‌ه الدعوه ». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

یکی از نشانه‌های امام برحق، آن است که در قله علم عصر خویش قرار دارد و داناترین مردم است. نشانه دیگر او آن است که دعاهای او مستجاب است. البته این دو مطلب، تا حدودی [۱۹] قابل آزمایش است که در باره برخی امامان همچون امام رضا علیه السلام مکرر آزمایش شد. آن حضرت در مباحثات متعددی با دانشمندان ادیان مختلف شرکت کرد [۲۰] و پیروز شد، نیز استجاب دعاهای او بر مردم روشن شد؛ همان طور که کرامات حضرتش بعد از شهادت تاکنون آشکارا ادامه دارد.

۳. ناتوانی عموم مردم از شناخت صفات امام

«... فکیف لهم باختيار الإمام و الإمام عالم لایجهل راع لاینکل معدن القدس و الطهاره...»

«چگونه ممکن است که مردم امام را برگزینند؟ در حالی که امام، دانایی است که جهل در او راه ندارد و دعوتگری است که کوتاهی نمی‌کند. منبع پاکی و طهارت است و...». (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

این حدیث نیز اشاره به ناتوانی انسان از شناخت کامل صفات امامان است؛ پس اگر انسان عادی بخواهد امام انتخاب کند، ممکن است به خطا برود و افراد غیر شایسته را انتخاب کند؛ همان طور که این مطلب، گاهی در انتخاب رئیس جمهور کشورها اتفاق می‌افتد.

پس باید خدایی که از اسرار جهان و انسان آگاه است و ظرفیت‌ها و شایستگی‌های افراد را می‌داند، و امام معصوم و اعلم و پاک را می‌شناسد، اقدام به انتخاب امام کند.

چهارم. ویژگی‌های پیشوای امت

۱. آگاه‌ترین مردم

«اعلم الناس»؛ (صدوق، همان: ص ۲۱۲) «مخصوص بالعلم»؛ (صدوق، همان: ص ۲۱۹). عالم لایجهل»؛ (صدوق، همان: ص ۲۲۰).

امام وظایفی سنگین در رابطه با مردم و دین برعهده دارد که در این رابطه آگاهی از علوم مختلفی برای او ضروری است، و حتی لازم است دانشمندترین فرد زمان خویش باشد. و از آنجا که علم او الهی است با جهل آمیخته نمی‌شود.

۲. داورترین مردم

«احکم الناس»؛ (صدوق، همان: ص ۲۱۲).

در قرآن کریم، مقام داوری، از مقامات پیامبران برشمرده شده است [۲۱] که البته از مقامات اجرایی و امامت ایشان است.

یکی از مقامات امام، قضاوت و داوری بین مردم است. امام، قضات جامعه اسلامی را نصب می‌کند و بر اساس عدالت، بین مردم قضاوت و حکم می‌کند؛ از این رو لازم است که امام، داورترین مردم باشد.

۳. خودنگهدارترین و باتقواترین مردم

«أتقى الناس»؛ (صدوق، همان).

خودنگهداری و تقوای امام، در بالاترین مرتبه قرار دارد، به طوری که هیچ گناهی مرتکب نمی‌شود و به درجه عصمت رسیده است.

۴. صبورترین و بردبارترین مردم

«أحلم الناس»؛ (صدوق، همان). «موسوم بالحلم»؛ (صدوق، همان: ص ۲۱۹).

از طرفی، پیشوای مسلمانان با مشکلات شخصی و اجتماعی زیادی روبه رو می‌شود؛ از این رو لازم است شکیباترین مردمان باشد. از طرف دیگر، بیشترین خدمات و عبادات را انجام می‌دهد که استقامت زیادی می‌طلبد.

۵. شجاع‌ترین مردم

«أشجع الناس»؛ (صدوق، همان: ص ۲۱۲).

رهبر مسلمانان گاهی ناچار می‌شود با دشمنان خارجی و داخلی مبارزه کند که این مطلب، شجاعت و شهامت می‌طلبد. همچنین رهبر باید رزمندگان و مسلمانان را برابر دشمن، به مبارزه تشویق کند؛ از این رو باید خود شجاع‌ترین مردم باشد. زندگی معصومان نیز همین شجاعت را به نمایش می‌گذارد.

۶. بخشنده‌ترین مردم

«أسخی الناس»؛ (صدوق، همان).

رهبر جامعه اسلامی، صاحب اختیار خزانه دولت اسلامی است، و مردم مسلمان، همچون خانواده او هستند که باید به آن‌ها رسیدگی کند. برخی مردم تنگدست و فقیر هستند که به بخشش بیشتری نیاز دارند؛ از این رو رهبری امت، مستلزم روحیه ای بخشنده است. اگر رهبری در مسایل اقتصادی، سخت گیر و بخیل باشد، مردم به زحمت می‌افتند. سیره اهل بیت علیهم السلام نیز بیانگر بخشش و گشاده دستی آنان است.

۷. پرستشگرترین مردم

«أعبد الناس»؛ (صدوق، همان).

رهبر جامعه اسلامی، نیازمند ارتباط با خالق هستی و امداد جویی و هدایت خواهی از او است؛ از این رو رهبر جامعه، باید بیشترین ارتباط با خدا داشته باشد و عابدترین مردمان باشد.

۸. مهربان تر از پدر و مادر

«أشفق عليهم من آبائهم و أمهاتهم»؛ (صدوق، همان.)

در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکایت شده است که: «من و علی پدران این امت هستیم»؛ یعنی پیامبر و امام، پدران معنوی مسلمانان هستند و این مطلب، شامل همه امامان می‌شود.

امام، از پدر و مادر، مهربان تر است، چون تا پای ایثارجان، برای هدایت مردم فداکاری می‌کند و روح بشر را زنده می‌نماید.

۹. فروتن‌ترین مردم برابر خدا

«یکون أشد الناس تواضعاً لله عزوجل»؛ «امام، فروتن‌ترین مردم برابر خدای عزوجل است.» (صدوق، همان: ص ۲۱۲.)

از آنجا که امام، بالاترین معرفت را درباره خدای متعال دارد، برابر او کاملاً فروتن و خاشع است. در قرآن آمده است که از میان بندگان خدا فقط دانشمندان از او می‌هراسند [۲۲] (و برابر او فروتن و خاشع می‌شوند). با توجه به این مطلب، سوز و گداز شبانه امام علی علیه السلام و دعا‌های صحیفه سجاده امام علی بن الحسین علیه السلام معنا دار می‌شود.

۱۰. فرمانبردارترین مردم برابر دستورات الهی

«یکون أخذ الناس بما يأمر به و أكف الناس عما ينهى عنه»؛ «[امام] دستورات الهی را بهتر از همه مردم می‌گیرد [و عمل می‌کند] و بهتر از همه مردم از موارد ممنوع، دوری می‌کند.» (صدوق، همان.)

امام از سویی خدا را مولای مطلق خود می‌داند که حق آفرینش و شکر نعمت‌های او مستلزم اطاعت کامل از او است. از طرف دیگر، حکمت دستورات الهی را بهتر از دیگران می‌شناسد و می‌داند که هر جا خدا به چیزی فرمان می‌دهد، به سود بشر است و هر جا مطلبی را ممنوع می‌کند، آن مطلب به زیان بشر است؛ از این رو کاملاً مطیع دستورات الهی است.

۱۱. امام، بشری مانند سایر انسان‌ها

«و الإمام یولد و یلد و یصح و یمرض و یأکل و یشرب و ... و یموت و یقبر و یزار و ...»؛ «[امام] زاییده شده و فرزندان‌ی دارد و [جسم او] سالم و بیمار می‌شود و می‌خورد و می‌نوشد و ... می‌میرد و دفن می‌شود و مورد زیارت قرار می‌گیرد و ...». (صدوق، همان: ص ۲۱۳)

در قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور می‌دهد که: «بگو: من فقط بشری همچون شما هستم» [۲۳] بیان این مطلب دربارهٔ پیامبران و امامان، اولاً گویای بعد جسمانی و بشری آنها است که از جنس انسان‌ها هستند، نه فرشتگان و جنیان؛ از این رو می‌توانند الگوی ما باشند. ثانیاً یادآوری بعد جسمانی و وفات آنها، از انحراف و غلؤ مردم دربارهٔ پیامبران و امامان جلوگیری می‌کند.

۱۲. امام، یگانه روزگار

«الإمام واحد دهره لایدانیه أحد و لایعاده عالم و لایوجد منه بدل و لا له مثل ولا له نظیر»؛ «[امام] یگانه روزگار خویش است که هیچ کس با او مقایسه نمی‌شود و هیچ دانشمندی هم تراز او نیست و جایگزینی برایش یافت نمی‌شود و همانند و مشابه ندارد». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

۱۳. امام، دور از ستم

«فقال عزوجل: <إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا> فقال الخليل عليه السلام سروراً بها «و من ذریتی؟» قال الله عزوجل <لأینال عهدی الظالمین> فأبطلت هذه الآية إمامه كل ظالم إلى يوم القيامة و صارت فی الصفوة ثم أكرمه الله بأن جعلها فی ذرته أهل الصفوة و الطهارة»؛ «خدای متعال [در قرآن] [۲۴] نسبت به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «در حقیقت من، تو را امام برای مردم قرار دادم» و ابراهیم خلیل، خوشحال شد و گفت: از فرزندان و نسل من [نیز امام قرار ده]... خدای متعال فرمود: «عهد و پیمان من [امامت] به ستمکاران نمی‌رسد». (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

پس این آیه، امامت هر ستمکاری را تا روز رستاخیز باطل اعلام کرد، و امامت مخصوص افراد برگزیده شد؛ سپس خدا کرامت کرد و امامت را در نسل افراد برگزیده و پاک قرار داد.»

۱۴. امام، آگاه به امور سیاسی

«الإمام... عالم بالسیاسة»؛ (صدوق، همان: ص ۲۲۰).

امام، رهبری جامعه اسلامی را به عهده دارد؛ از این رو باید در مسایل سیاسی دخالت کند، بنابراین لازم است آگاهی‌های لازم را در این باره داشته باشد. البته سیاستی که امامان به دنبال آن هستند، به معنای نیرنگ بازی و سیاسی کاری نیست؛ بلکه به معنای هدایت و مدیریت جامعه اسلامی در صحنه داخلی و بین‌المللی در راستای رسیدن به اهداف الهی و سعادت است.

پنجم. امامت خاصه

۱. امامت «حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام» دین، تمام و کامل شد

إن الله تبارک و تعالی لم یقبض نبیه صلی الله علیه و آله و سلم حتی أكمل له الدین و أنزل علیه القرآن فیه تفصیل کل شیء بین فیه الحلال و الحرام و الحدود و الأحکام و جمیع ما یحتاج إلیه الناس. فقال عزوجل <مَّا فَرَّطْنَا فِی الْكِتَابِ مِنْ شَیْءٍ> و أنزل فی حجة الوداع و هی آخر عمره <الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِینًا>

و أمر الامامة من تمام الدین و لم یمض حتی بین لأتمه معالم دینه و أوضح سبله و ترکهم علی قصه الحق و أقام لهم علیاً علیه السلام علماً و اماماً و ما ترک شیئاً تحتاج إلیه الأمة إلا بینه فمن زعم أن الله عزوجل لم یکمل دینه فقد رد کتاب الله عزوجل و من رد کتاب الله فهو کافر...؛

«در واقع، خدای متعال، پیامبرش را به جوار خویش نخوانده بود [و هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فوت نکرده بود] تا اینکه دین او را کامل نمود و قرآن را بر او نازل کرد، که در آن، توضیح هر چیزی بود و مقررات حلال و حرام و قوانین کیفری و جزایی و احکام را بیان کرد و هرچه که مردم بدان نیازمند بودند.

پس خدای متعال فرمود: «هیچ چیزی را در کتاب فرو گذار نکردیم». [۲۵] و در حجة الوداع [هنگام بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین سفر حج در غدیر خم] در آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این آیه نازل شد: «امروز، دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم» [۲۶].»]

مسأله امامت از مواردی است که دین به وسیله آن تمام [و کامل] شد. هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا نرفته بود که آموزه‌های دینی را برای امت بیان کرد و راه‌های آن را برای مردم روشن ساخت و آن‌ها را با هدف حق، واگذار کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام را نشانه و پیشوای آنان قرار داد و هر چیزی که امت بدان نیاز داشتند بیان کرد؛ پس هر کس بپندارد که خدای متعال دینش را کامل نکرده، قرآن را انکار کرده است و هر کس قرآن را رد و انکار کند، کافر شده است...». (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

۲. امامت به سبب علم و ایمان و با نصب الهی

فقال الله جل جلاله: «إن أولى الناس بإبراهيم للذين اتبعوه وهذا النبي و الذين آمنوا و الله وليّ المؤمنين» [۲۷] فكانت له خاصة فقلدها صلى الله عليه و آله و سلم عليا عليه السلام بامر الله عزوجل على رسم ما فرضها الله فصارت في ذريته الأصفياء الذين آتاهم العلم و الإيمان بقوله عزوجل <وَقَالَ الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ> [۲۸] فهي في ولد علي عليه السلام خاصة إلى يوم القيامة إذ لا نبي بعد محمد صلى الله عليه و آله و سلم فمن أين يختار هؤلاء الجهال؛

«پس خدای متعال فرمود: «در حقیقت، سزاوارترین مردم به ابراهیم علیه السلام کسانی هستند که از او پیروی می‌کنند و این پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کسانی که ایمان آورده‌اند. خدا سرپرست مؤمنان است. پس [جانشینی ابراهیم علیه السلام] فقط برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود و آن را به دستور الهی به عهده علی علیه السلام وا گذاشت، براساس آنچه خدا لازم کرده بود و [بعد از حضرت علی علیه السلام] در نسل برگزیده او قرار گرفت؛ [همان] کسانی که به آن‌ها علم و ایمان داد، براساس کلام خدای متعال که فرمود: «کسانی که علم و ایمان به آن‌ها داده شده است، می‌گویند: حتماً شما بر فرمان خدا تا روز قیامت درنگ کردید». پس آن [امامت] به صورت ویژه در فرزندان علی تا روز قیامت قرار گرفت؛ چون بعد از محمد صلی الله علیه و

آله و سلم پیامبری نخواهد آمد. [بنابراین امامت تا رستاخیز ادامه خواهد یافت]؛ پس از کجا این جاهلان [رهبر و امام و خلیفه] بر می‌گزینند؟». (صدوق، همان)

۳. امامت، فقط در آل رسول

«... و این یوجد مثل هذا ظنوا أن ذلك یوجد فی غیر آل الرسول صلی الله علیهم کذبهم و الله أنفسهم و متهم الباطل فارتقوا مرتقی صعباً دحضاً نزل عنه الی الحضيض أقدامهم راموا إقامة الإمامة بعقول حائرہ باثره ناقصه و آراء مضله فلم یزدادوا منه إلا بعداً؛ (صدوق، همان: ص ۲۲۰).

«الامام... و هو نسل المطهره البتول لا مغمز فيه فی نسب و لا یدانیه ذو حسب...»؛

«از کجا مثل این مطلب یافت شد که پنداشتند آن [امامت] در غیر آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم یافت می‌شود؛ به خدا سوگند! به خودشان دروغ گفتند و سخن باطل بر دوش آنان سنگینی کرد و به جایگاه سخت و لغزنده‌ای رفتند، که گام‌هایشان از آنجا به پایین می‌لغزد. مقام امامت را با عقل‌های حیران و ناقص و نظرات گمراه‌گر نشانه گرفتند؛ پس، از آن دورتر شدند». (صدوق، همان)

۴. امام موعود

«... عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:.... إذا خرج المهدی من ولدی نزل عیسی بن مریم فصلی خلفه

امام رضا علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمودند:

«هنگامی که مهدی علیه السلام از فرزندان من قیام می‌کند، عیسی بن مریم علیه السلام فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌خواند [و به او اقتداء می‌کند.]»؛ (صدوق، همان: ج ۲، ص ۲۰۲)

ششم. جدایی از امامت و پیامدهای آن

۱. هلاکت در جدایی از امام

«و الدلیل فی المهالک، من فارقه فهالک»؛ «امام راهنمای [انسان‌ها] در هلاکت گاه‌ها است. هر کس از او جدا شود، به هلاکت می‌افتد». (صدوق، همان: ج ۱، ص ۲۱۶)

رهبر جامعه اسلامی مردم را به سوی سعادت رهنمون می‌شود و خطرات را به آنان گوشزد می‌کند و برابر دشمنان از آنان محافظت می‌کند و در سختی‌ها و مشکلات آنان را راهنمایی می‌کند. اما اگر کسی خودش را از این نعمت‌ها و امدادها محروم سازد به انحراف عقیدتی یا انحراف اخلاقی و اجتماعی یا... می‌افتد و سقوط می‌کند.

۲. گمراهی در جدائی از امام

«لقد راموا صعباً و قالوا إفكاً و ضلّوا ضلالاً بعيداً و وقعوا فى الحيرة إذ تركوا الإمام عن بصيرة و زین لهم الشيطان أعمالهم فصدّهم عن السبيل و كانوا مستبصرين رغبوا عن اختيار الله و اختيار رسوله إلى اختيارهم»؛ در واقع، راه مشکلی را دنبال می‌کنند و تهمت می‌زنند و به گمراهی دوری منحرف می‌شوند و در سرگردانی می‌غلطند؛ چون امام را با آگاهی ترک کردند و شیطان، کارهایشان را برای آنان آراست و آنان را از راه خدا بازداشت؛ در حالی که آگاه بودند. از انتخاب راه خدا و پیامبرش روی گرداندند و به انتخاب [هوا و هوس] خودشان میل پیدا کردند». (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

۳. پیامدهای غلو درباره امامان علیه السلام

الف. غلو کنندگان، ملعون و کافرند

در احادیث متعددی از امام رضا علیه السلام غلات نکوهش شده‌اند و آن حضرت، گاهی علیه السلام آن‌ها را لعن کرده [۲۹] و گاهی آن‌ها را کافر خوانده است [۳۰] و شیعیان را از هم نشینی و ازدواج با آن‌ها منع کرده است. [۳۱]

ب. مفوضه مشرکند

در برخی احادیث از امام رضا علیه السلام حکایت شده که با گروه مفوضه نیز به شدت برخورد می‌کرد و آنان را مشرک می‌دانست؛ چرا که آنان نیز از حد تجاوز کرده و برخی امامان را شریک خدا در رازقیت و خالقیت می‌دانستند.

عن ياسر الخادم قال: قلت للرضا عليه السلام: «ما تقول في التفويض؟» فقال: «إن الله تبارك و تعالی فوض إلى نبيه صلى الله عليه و آله و سلم امر دینه فقال: <مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا> [۳۲] فأما الخلق و الرزق فلا، ثم قال: «إن الله عزوجل خالق كل شیء» و هو يقول عزوجل: الَّذِي <خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ> [۳۳]

از شخصی به نام یاسر خادم روایت شده است که می گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: «دربارۀ تفویض [واگذاری امور الهی به برخی افراد] چه می فرمایید؟.»»

حضرت فرمود: «خدای متعال امور دینی را به پیامبرش صلى الله عليه و آله و سلم واگذار کرد و فرمود: «هرچه را پیامبر برای شما آورد، بگیرید و هرچه ممنوع ساخت، دست بردارید.» اما امور آفرینش و رزق را نه [به کسی واگذار نکرد].»

سپس حضرت فرمود: «خدای متعال، آفریننده هر چیز است و می فرماید: «(او) کسی است که شما را آفرید سپس روزی داد...». (صدوق، همان: ج ۲، ص ۲۰۲)

نتیجه

امامت عامه و خاصه در احادیث امام رضا علیه السلام به صورت گسترده مطرح و مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. از جمله مسأله مهدویت در نسل امام رضا علیه السلام بیان شده است.

منابع

۱. ابن بطریق حلی، یحیی بن حسن اسدی حلی، العمدة، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۲. ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، فضائل، قم، رضی، دوم، ۱۳۶۳ ش.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، رشید الدین محمد بن شهر، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، انتشارات علامه، بی نا، ۱۳۷۹ ق.

۴. ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، التحصین، قم، انتشارات امام مهدی علیه السلام، دوم، ۱۴۰۶ق.
۵. ابواسحاق، ابراهیم بن هلال ثقفی، غارات، قم، دارالکتاب، اول، ۱۴۱۰ق.
۶. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۷. اشعری، احمد بن محمد بن عیسی، نوادر، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۸ق.
۸. امام زین العابدین علیه السلام، الصحیفه السجادیه، قم، الهادی، ۱۳۷۶ق.
۹. اهوازی، حسین بن سعید، زهد، چاپ سید ابوالفضل حسینیان، دوم، ۱۴۰۲ق.
۱۰. برقی، احمد بن ابی عبدالله، محاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۳۰، ش.
۱۱. بکری، احمد بن عبدالله، الانوار، رضی، قم، شریف، اول، ۱۴۱۱ق (کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات کتابخانه مهدیه نجف، سال ۱۳۸۵ق است).
۱۲. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
۱۳. جزائری، سید نعمت الله، قصص الانبیاء و المرسلین علیهم السلام کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۴. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم، نشر اسلامی، دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۵. راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسنین)، الخرائج و الجرائح، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
۱۶. _____ دعوات (سلوة الحزین)، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۷ق.
۱۷. _____ ، فقه القرآن، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۵ق.

۱۸. _____ ، قصص الانبياء عليه السلام، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. راوندی، سید فضل الله، نوادر، قم، مؤسسه دارالکتاب، کتاب حاضر، نسخه عکسی از چاپ اول نشر حیدریه نجف سال ۱۳۷۰ ق.
۲۰. الرسالة الذهبیة (طب الرضا علیه السلام)، قم، خیام، اول، ۱۴۰۲ ق.
۲۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، آیین محبت، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷ ش.
۲۲. شوشتری، قاضی نور الله، الصوارم المهرقه، تهران، چاپخانه نهضت، بی نا، ۱۳۷۶ ق.
۲۳. شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، امالی، بیروت، اعلمی، چهارم، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. _____ ، خصال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، دوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. _____ ، علل الشرایع، قم، مکتبه الداوری، کتاب حاضر عکسی انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ ق.
۲۶. _____ ، عیون اخبارالرضا علیه السلام، جهان، بی جا، ۱۳۷۸ ق.
۲۷. _____ ، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ ق.
۲۸. _____ ، معانی الاخبار، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ق.

۲۹. _____ ، من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات
جامعه مدرسین حوزه علمیه، سوم، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الفصول المختارة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، دوم، ۱۴۱۳ ق.
۳۱. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ ق مؤسسه
جواد، بیروت عکسی برداری شده است؛
۳۳. عاملی، ابراهیم بن علی، مصباح کفعمی، قم، انتشارات رضی (زاهدی)، دوم، ۱۴۰۵ ق.
۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، الفین، قم، دارالهجره، دوم، ۱۴۰۹ ق، چاپ، نسخه عکسی
از چاپ سال ۱۴۰۲ قمری بیروت است.
۳۵. _____ ، العدد القویه، قم، آیت الله مرعشی نجفی، اول، ۱۴۰۸ ق.
۳۶. علامه مجلسی (مجلسی دوم)، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الامین، (چاپ سنگی)، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۸. _____ ، المقام الأسنی، قم، مؤسسه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، اول،
۱۴۱۲ ق.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۵، ش.
۴۰. محمد بن محمد بن اشعث، الجعفریات (الاشعثیات)، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه، بی نا، بی تا.
۴۱. موسوی حسنی آملی، سید محمد بن حیدر بن نورالدین بغیه لطالب، قم، انوار الهدی، ۱۳۸۶ ش.
۴۲. نباطی بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، نجف اشرف، کتابخانه حیدریه، اول، ۱۳۸۴ ق.

*دانشیار جامعه المصطفی العالمیه.

> [۲] اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم > (نساء: ۵۹)

> [۳] مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ > (بقره: ۲۵۵) و مشابه آن: (طه: ۱۰۹ و سبأ: ۲۳).

> [۴] وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى > (انبیاء: ۲۸) و مشابه آن: (مریم: ۸۷).

> [۵] وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً > (بقره: ۳۰)

> [۶] وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا > (بقره: ۱۲۴)

[۷] ر.ک: بقره: ۱۲۴.

> [۸] قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ > (مریم: ۱۹).

[۹] ر.ک: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۶؛ کافی، ج ۱، ص ۵۳۴؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۹.

... [۱۰] اذن ینفث فیہ الملک»، (کافی، ج ۲، ص ۲۶۷؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۹۴).

> [۱۱] النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ > (احزاب: ۶).

[۱۲] در اصطلاح علم کلام، به این گونه تغییرات، «بداء» گویند و مقصود، آن است که برخی مقدرات الهی، حتمی و برخی، غیر حتمی است. مقدرات غیر حتمی، ممکن است تغییر کند.

[۱۳] آگاهی امام علیه السلام از حوادث و کارهای مردم، مثل آگاهی ما از اطلاعات رایانه‌ای است. همان طور

که ما به وسیله خط تلفن و اینترنت به اطلاعات زیادی دسترسی پیدا می‌کنیم که هرگاه بخواهیم اطلاعات باز و گسترده در اختیار ما قرار می‌گیرد. در این حدیث نیز قرن‌ها قبل از اختراع رایانه و اینترنت، مطلب به صورت کاملاً فنی و زیبا بیان شده است.

> [۱۴] قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ > (نحل: ۱۰۲).

[۱۵] بقره: ص ۹۷.

[۱۶] بقره: ۸۷ و ۲۵۳؛ مائده: ۱۱۰.

> [۱۷] تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم.<

[۱۸].ر.ک: محاسن، ج ۲، ص ۳۱۴؛ بصائرالدرجات، ص ۴۴۰؛ البرهان، ج ۵، ص ۷۰۱؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۵؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷ ص ۱۸۴.

[۱۹] در مبحث علم امام، بیان شد که یکی از راه های علم امام، الهامات الهی و ارتباط با غیب است و اطلاع از این موارد نیز برای مردم، مشکل است.

[۲۰].ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، صدوق؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۹.

[۲۱]سوره ص: ۲۶، مائده: ۴۲ و ۴۸؛ نساء: ۶۵.

> [۲۲] إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ > (فاطر: ۲۸).

> [۲۳] قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ > (کهف: ۱۱۰).

> [۲۴] وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ > (بقره: ۱۲۴).

[۲۵] اشاره به آیه ۳۸ سوره انعام است.

[۲۶] اشاره به آیه ۳ سوره مائده است.

[۲۷] اشاره به آیه ۶۸ سوره آل عمران است.

[۲۸] اشاره به آیه ۵۶ سوره روم است.

[۲۹] لعن الله الغلاة (صدوق، همان: ص ۲۰۲).

[۳۰] الغلاة كفار (همان).

[۳۱] عيون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۰۳.

[۳۲] اشاره به آیه ۷ سوره حشر است.

[۳۳] اشاره به آیه ۴۰ سوره روم است.